

به دعا بلا را طالبیم

گاه این سؤال پیش می‌آید که چرا حضرت بهاءالله در لوح شکرشکن فرموده‌اند "بدعا بلا را طالبیم تا در هواهای قدس روح پرواز کنیم و در سایه‌های شجر اُنس آشیان سازیم و بمنتهی مقامات حُبّ منتهی گردیم و از خمرهای خوش وصال بنوشیم." (نار و نور، ص ۱۱) در مجموعه پنج کنز نیز عبارت مشابهی را از جمال قدم توان یافت:

"آیا می‌دانید که چه نوع اشخاص قابل استماع کلام من و از واردین به این محضر و مقام می‌باشند؟ بگویم تا بدانید. اگر شخصی را در فضای بی‌پایانی که جهاتش محدود بحدی نباشد حاضر نمایند و در سمت یمین آن فضای بی‌پایان جمیع عزت‌ها و لذت‌ها و راحت‌ها و حشمت‌ها و سلطنت‌های دائمه صافیه غیرمکدره موجود باشد و در طرف یسارش جمیع بلاها و شدت‌ها و آلمها و نعمت‌ها و فقرها و مشقت‌های عظیمه دائمه مهیا باشد و آن شخص را ندای روح الامین من لدن ربّ العالمین مخاطب سازد که اگر طرف یمین را با جمیع آنچه در اوست از لذائد باقیه بر طرف یسار اختیار نمائی ذره‌ای از قدر و منزلت تو عندالله کم نمی‌شود و اگر سمت یسار را با آنچه در اوست از شدائد بی‌شمار بر یمین اختیار نمائی یک ذره شأن و مقدار و مقام تو لدی العزیز المختار افزون نمی‌شود. در آن حین اگر آن شخص در کمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب یسار را بر یمین اختیار نماید آن وقت قابل حضور در این محضر و لایق این کلمات اعظم و اکبر است."

به نظر رسید که شاید بتوان دلایلی برای آن بر شمرد که البته فقط در حدّ استنباط راقم سطور

است لا غیر.

اول آن که، وقتی محبوب انسان شرایطی را تجربه می‌کند و در حالاتی قرار می‌گیرد که متحمّل مشقت و آلام می‌گردد، حبیب نیز مایل است که در همان حالات قرار گیرد تا دریابد که محبوب چه مرارت عنصری را بر خود هموار می‌سازد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "هر نفس صادقی چون محبوبی داشته باشد در هر حالتی که محبوب او باشد آرزوی آن حالت را می‌کند. اگر محبوبش در حالت حزن باشد آرزوی حزن می‌کند اگر در حالت سرور باشد آرزوی سرور می‌کند اگر در حالت راحت باشد آرزوی راحت کند اگر در زحمت باشد آرزوی زحمت کند." (مائده آسمانی، ج ۹، ص ۲۸-۲۹)

دوم آن که در واقع شرط وفا این است که همان مشقّات و زحماتی را که محبوب متحمّل می‌شود حبیب نیز طالب گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "جمال قدم همواره پنجاه سال به بلایا و ضراء و محن و رزایا و صدمات و جور و جفا گرفتار بود. حال دل و جان چگونه راضی گردد که ما در امن و امان با راحت جان و آسایش وجدان بیاساییم؟ آن دلبر بی‌همتا همواره تلخی سمّ نقیع چشید، ما چگونه جام شهد و شکر نوشیم؟ او صدمات شدیده دید، ما چگونه راحت جدیده جوئیم؟ او در زیر زنجیر رفت ما چگونه شکر و شیر بیامیزیم؟ این وفا نبود و محبت را نشاید. بلکه باید به عجز و نیاز و گریه و زاری و نهایت بی‌قراری استدعای بلا کنیم و پیش تیغ جفا سر بنهیم و از قید ماسوی برهیم و داد وفا بدهیم." (منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، شماره ۴۲)

سوم آن که، مظهر ظهور به جهت هدایت خلق الله جمیع مراتبها را تحمّل می‌کند و بر خود محرومیت روا می‌دارد تا سبب هدایت بندگان خدا به صراط مستقیم گردد. به بیان حضرت عبدالبهاء، "مظاهر کلّیه در این جهان کشف نقاب کنند و تحمّل هر مشقّت و بلا نمایند و خود را فدا فرمایند تا این نفوس مستعدّه را مطالع انوار کنند و حیات ابدیه بخشند." (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۶۲)

بنابراین انتظار می‌رود که بندگان الهی نیز بر اثر اقدام آن ذوات نورانیّه حرکت کنند و جهت هدایت بندگان جان را فدا نمایند. جمال قدم اشارتی دارند که "چون مؤمنین و محبّین به منزله اغصان و اوراق این شجره مبارکه هستند، لهذا هرچه بر اصل شجره وارد گردد البتّه بر فرع و اغصان و اوراق وارد آید. اینست که در جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از برای عاشقان جمال ذوالجلال بوده و خواهد بود." (مجموعه الواح، ص ۳۴۳)

چهارم، در بوته امتحانات و افتتانات است که ناخالصی از وجود مؤمنین رخت بریندد و زرناب باقی ماند که درخشش و تابشی عظیم دارد. امتحان حق عبارت از این است که خلق را در محنت می‌اندازد تا غش برود و خالص بماند چنان که، فی‌المثل، زرگر ماهر به مجردی که چشمش به قطعه‌ئی از فلز افتاد می‌داند مثلاً این زر است یا برنج و اگر زر است خالص است یا مغشوش و امتحان کردنش به این طریق است که زر مغشوش را در کوره می‌برد تا آنچه غیر زر است بگدازد و از بین برود اما هنگامی که زرناب را به کوره می‌برد دیگر برای خالص کردن نیست چرا که زرناب غش ندارد که

خالص شود بل برای این که آن را به صورت زیور و زینت در آرد تا بر قدر و قیمتش افزوده گردد. اهل ایمان آرزو دارند که در بوته این امتحان بگدازند. پیکر تیره بی بها را که زر ناب هستی بدان آمیزش و آرایش یافته است بسوزند و خلوص و صفا و طهارت را به گوهر جان بازگردانند.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "این امتحان... زنگ انانیت را از آئینه دل زائل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشد." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص ۲۷۰)

پنجم، در بحبوحه امتحانات و بلایا است که قدر و مقدار انسان برای خود او مکشوف گردد. چه بسا نفوسی که مدعی ایمان باشند و در بحبوحه امتحانات بر خود آنها نیز ثابت گردد که ایمان آنها اساسی نداشته و در حد ادعا یا توهم بوده است. بالعکس نفوسی که درباره خود هیچ گمان استقامت نبرند ولی در زمان امتحان متوجه شوند که قدرتی در درون آنها مکنون بوده که خود آنها از آن بی خبر بوده اند. جمال قدم می فرمایند، "در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده." (مجموعه الواح، ص ۱۵۵)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "امتحان از برای صادقان موهبت حضرت یزدان است زیرا شخص شجاع بمیدان حرب شدید بنهایت سرور شادمانی بشتابد ولی جبان بترسد و بلرزد و بجزع و فرغ افتد و همچنین تلمیذ ماهر دروس و علوم خویش را بنهایت مهارت تتبع و حفظ نماید و در روز امتحان در حضور استادان در نهایت شادمانی جلوه نماید و همچنین ذهب خالص در آتش امتحان با روی شکفته جلوه نماید پس واضح شد که امتحان از برای نفوس مقدسه موهبت حضرت یزدان است اما از برای نفوس ضعیفه بلای ناگهان." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص ۲۶۹)

ششم آن که، از آنجا که انسان به این جهان و لذات آن بسیار تعلق خاطر دارد، خداوند مایل است که منقطع گردد و توجه به عالم ملکوت داشته باشد و در ترقی روح خود بکوشد و کسب مقامات باقیه نماید. بدین لحاظ است که در معرض امتحانات و بلایا واقع می شود تا دل به این دنیا نبندد و آنچه را که فانی است در حد استفاده مفید بنگرد و در جمع آوری مال و کسب راحت گذرا آزمند نباشد.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "جمع مصائب و بلایا از برای انسان خلق شده است تا انسان از این جهان فانی نفرت کند چه که نهایت تعلق بدنی دارد چون بزحمت و مشقت بسیار گرفتار شود

طبیعت نفرت کند و توجه بخدا نماید و جهان باقی طلبد که از جمیع مصائب و بلاها مبراست." (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۳۱)

هفتم آن که، انسان مختار خلق شده و لذا دارای اراده است اما آنچه که اهمیت دارد به کار بردن صحیح آن اراده است. از آنجا که آدمی ممکن الخطا است، احتمال دارد که در تعیین خط مشی خود در زندگی دچار خطایا شود. لذا، از خداوند طلب راهنمایی می کند و خداوند از او می خواهد که اراده خود را در اراده الهی فانی سازد تا مشیت خداوند طریق ترقی او را تعیین نماید. لذا، در بحبوحه امتحانات است که آدمی اراده و مشیت خود را درخواست خداوند فانی سازد و به زبان حال گوید، "لا تنظر إلی آمالی و اعمالی بل الی ارادتك الّتی أحاطتِ السّموات و الأرض. و اسمک الأعظم یا مالک الامم ما أردتُ إلا ما أردتهُ و لا أحبُّ إلا ما تُحبُّ." (صلوات کبیر)

در مقام دعا از خدا می خواهیم، "... وَقَفَنِي لِأَجْعَلَ مَرَادَكَ مَرَادِي و ارادتك ارادتی بحیث لا اختارُ إلا ما انت اخترتهُ لی." (مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، ج ۲، ص ۲ / مضمون: مرا توفیق ده تا مراد تو را مراد خود قرار دهم و اراده تو را اراده خویش به نحوی که جز آنچه تو برایم اختیار کرده ای اختیار نکنم.)

هشتم سهیم شدن در بلایایی است که مظاهر ظهور متحمل می شوند. هرچند که در آن حدّ عظیم نباشد، ولی به قطره ای از آن بحر نیز می توان کفایت نمود. حضرت عبدالبهاء آن را به صورت مژده تلقی می فرمایند بنابراین عجیبی نیست که بندگان صادق "به دعا بلا را طالب" باشند.

مرکز میثاق می فرمایند، "مژده جان بخش در کتب صمدانیه نازل و مضمون آن کلام مبارک این است بلایایی که بر احبّای الهی وارد و صدمات و اذیّات و مصیباتی که بر عاشقان جمال رحمانی نازل می شود حکمتش این است که چون این نفوس مقدّسه بمنزله فروع و اوراق سدره مبارکه الهیه هستند لهذا آنچه بر اصل شجره مبارکه الهیه وارد البته بر فروع و اوراق آن نیز نازل می شود. حال چون اعظم بلاها و محن و آلام و اشدّ متاعب سجن و سلاسل و اغلال را حقّ بنفسه در سیل جمالش حمل فرمود و به کمال سرور و حبور و تمام روح و ریحان ایام مبارک را در سجن و زندان بگذراند، شما نیز

ای احبّای الهی هر یک بقدر لیاقت و استعداد خویش از این موهبت عظمی بهره باید ببرید و از این رحمت کبری نصیبی باید بگیرید." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴، ص ۵۶)

نهم از آنجا که هدف انسان از زندگی این جهان وصول به مقام رضا است، و در صلوات کبیر نیز می خواند که "ما أريد إلا رضائك"، بنابراین باید در مقام رضا به جایی برسد که شاهد و سمّ برای او یکسان باشد. یعنی هر آنچه که از محبوب نازل شود، همان برای او محبوب باشد. اگر نفسی در دل خود احساس حبّ رحمان داشته باشد اما از آنچه که از ساحت رحمت حضرتش نازل می شود آکراه داشته باشد، حکم ایمان و محبّت در او نتوان نمود.

جمال قدم می فرمایند که صابر باید "... یرتقی إلى مقام یكون الشّهد و السّم عنده سواء لأنّ کلّ ذلک یقدّر من مقدّر قدیر و لو أنّ احداً یعبد الله فی ازل الآزال و یکره فی نفسه بما یمسّه من البأساء و الضّراء لن یکتب اسمه فی الالواح باسم الرّاضین من قلم قدس منیر لأنّ الذّین یدّعون فی انفسهم بحبّ الله ثمّ یجزعون من البلیاء فی سبیله لن یرصدّق علیهم حکم الرّضا و هذا ما نقلی علیکم بالحقّ لتکوننّ فی الحبّ من الرّاسخین و کیف یمکن بان یدّعی احد فی قلبه محبّة الله ثمّ یکره عمّا نزل علیه من محبوبه العزیز الکریم." (آثار قلم اعلی، ج ۴، چاپ ۱۲۵ بدیع، ص ۱۳۸ / مضمون: و [صابر] باید به جایگاهی ارتقاء یابد که شاهد و سم برای او یکسان باشد زیرا تمام آن توسط خداوند مقدّر شده است و اگر فردی از ازل الآزال به عبادت خداوند پردازد و در نفس خود از ابتلای به شدّت و سختی آکراه داشته باشد اسمش در زمره خشنودان به رضای الهی از قلم قدسی ثبت نخواهد شد. زیرا کسانی که در نفس خود مدّعی محبّت خدا باشند و از وقوع در بلایا در راه او گریه و زاری کنند حکم رضا در مورد آنها صادق نیاید. این است آنچه که بحق بر شما القا می کنیم تا در محبّت خدا ثابت و راسخ باشید. چگونه ممکن است کسی مدّعی محبّت الهی در قلبش باشد و بعد، از آنچه از که نزد محبوب نازل می شود آکراه داشته باشد.)